کاریکاتور

محسن ابراهیم

ص ۱۵۷
کتاب ماه
ویژه کاریکاتور

□ میان سایه و روشن
□ مسعود مهرابی
□ انتشارات راد

تفاوت کاریکاتور و طرح در این است که کاریکاتور دارای شخصیتی است مستقل و تفکری به خود که از ورای آن می‌تواند دیدگاهی مشخص را در ارتباط با مسائل فلسفی، اجتماعی و سیاسی و... دریافت و به زوایای ظریفی که هرگز جز از طریق کاریکاتور به بیان در نمی‌آید، راه پیدا کرد. در حالی که شرط وجودی طرح بر نوشتاری است که بر آن تکیه کرده است.

کتاب «میان سایه و روشن» مجموعه‌ای از طرح و کاریکاتور را در بر دارد. اما ارائه مستقل طرح جدا از نوشته تنها بیننده را به توان ذهنی و خلاقیت طراح راهبر است و نه به مضمون و محتوای آن، و این حاصلی جز سردرگمی و تفکر بی سرانجام بیننده در بر ندارد. مهرابی در سال ۱۳۶۲ مجموعه‌ای از طرح‌ها و کاریکاتورهایش را در نمایشگاه خانه آفتاب به نمایش گذاشت که بسیاری از بینندگان نامفهوم بودن طرح‌ها را در دفتر نظرات یادآور شدند.

برخی دیگر نیز پیشنهاد اضافه کردن زیرنویس برای طرح‌ها را داشتند. این امر نشان می‌دهد که عدم استقلال طرح مانعی برای ارتباط با بیننده‌ای است که از محتوای مقاله و نوشته‌ای که براساس آن، طرح موجودیت یافته، بی‌اطلاع است. در کتاب حاضر، طرح‌ها خود می‌نمایانند که در لابلای اوراق کتاب معلق و بی‌هویت‌اند. این آثار را نمی‌توان به عنوان طرح‌های سوررئالیستی شناخت، چون اساسا دارای وجوه مشترک با آثار سوررئالیستی نیستند.

آثار سوررئالیستی خود چهارچوبی متفاوت و جداگانه‌ای دارد که به دنیای خوف‌انگیز و کابوس گونه هنرمند پایان می‌یابد. هر چند نتوان شرحی و توصیفی مشخص بر این دنیای درهم و مثله شده نگاشت، اما آنها دارای استقلال تفسیرند و هر کدام را می‌توان به عنوان اثر کامل تلقی کرد.

کاریکاتور در ایران، به‌ویژه در دهه اخیر، رشد چشمگیری نداشته و آنچه که به وجود آمده بیشتر به هزل و هجوهای روزمره انجامیده است. به همین دلیل، چاپ هر مجله و کتابی در جهت ارائه کاریکاتور، فرصت مغتنمی برای آشنایی با حرف‌های نو و طرح‌ها و دیدگاه‌های تازه است و بهتر آن می‌بود که در فرصت انتشار این کتاب اول مجموعه‌ای کاریکاتور، پیشکش بینندگان می‌گردید و دوم انتخاب این آثار توسط خود هنرمند انجام گرفت تا مجموعه‌ای با روند فکری مشخص ـ نه این گونه پراکنده به دست چاپ سپرده شود. کاریکاتور با آنکه بخشی از هنرهای تجسمی به شمار می‌رود، ولی عرصه‌ای است که ورود به آن ذهنیتی ویژه می‌طلبد و همه کس حتی توانمندترین هنرمندان در سایر رشته‌ها در صورت نداشتن نگاه و ذهنیتی کاریکاتوریستی یارای نزدیکی به آن را ندارند و یا در آستانه آن باقی می‌مانند. کاستی کتاب حاضر نیز به دلیل انتخاب این مجموعه توسط نگاهی غیر فنی و غیر کاریکاتوریستی است. نقیصه دیگر همانا طرح‌هایی است که قبل از انقلاب و یا در دوران انقلاب کشیده شده و از نظر زمانی بودن مضامین آن اکنون گیرایی و جذابیت گذشته را ندارد.

مهرابی سالیان زیادی است که دست به قلم دارد و در طول این سالیان شخصیت آثارش به تدریج به تکنیکی معقول گراییده است. بنابراین با توجه به این آثار از میان هزاران طرح در مقدمه کتاب چنین اشاره و انتخاب شده است انتظار مجموعه همگون‌تری از وی می‌رفت.

این هنرمند از بین این تعداد طرح و کاریکاتور می‌توانست آثاری ارائه دهد که نه تنها با بیننده ایرانی، بلکه با بینندگانی در سطح جهانی ارتباط برقرار کند و باز چه بهتر که مهرابی در یک پاکسازی اساسی مجموعه‌ای از آثار ناموفق و نامفهوم خود را ـ برای بیشتر بها دادن به آثار موفق ـ نادیده می‌انگاشت و از آثاری که رد پای مشخصی از کاریکاتوریست‌های ایرانی و هنرمندان خارجی دارد، چشم پوشی می‌کرد.

اگر چه آوردن این آثار به کمیت طرح‌ها و کاریکاتورها افزوده است، اما همین آثار که رگه‌های آشنای آثار دیگران را در بر دارد، بیننده را در برابر طرح‌های برتافته از ذهن هنرمند به تردید وا می‌دارد. چندین اثر در همین کتاب از تاثیرپذیری مستقیم آثار دیگران ـ و نه توارد ـ خالی شده است که از جمله می‌توان از تصویرهای مردی که در خون جاری شده از درخت، غوطه می‌خورد و آن دیگری که خنجر در پشت غرقه در خون خود است نام برد. با توجه به آثار فراوان مهرابی و ذهنیت خلاق او این سوال برای بیننده مطرح می‌شود که آیا او نیازمند برداشت مستقیم از طرح‌های دیگران است؟ مهرابی توانایی آن را دارد که با دیدن هر طرحی، طرح‌های متعددی ترسیم کند، اما طرح‌های نوآفریده آن گاه مطلوب به دل نشستنی است که تشخیص رد پای آثار اثر گذارنده ناممکن باشد. تصویر مردی که سرش را به همراه کلاه به رخت آویز می‌آویزد، چه کسی را به یاد استاین برگ نمی‌اندازد؟ در این اثر و در آثاری همانند سوژه طرح اصلی با یک تغییر وضعیت به گونه‌ای دیگر ترسیم شده است و این در حالی است که جذابیت سوژه نخستین را نیز ندارد و بی‌تردید حق تالیف معنوی چنین کاریکاتورهایی از آن کاریکاتوریست نخستین است.

مهرابی در جریان فعالیت‌های هنری خود به ساختاری از سایه ـ روشن و چهره و اندامی دست یافته است که تاب تحمل سنگینی تفکرات عمیق را دارد. او می‌تواند با بهره‌وری از چنین ساختاری، تفکری ژرف را از لایه‌های پنهان ذهن بیرون بکشد و آن را در قالب طنزی و همناک به نمایش بگذارد. آدم‌های او سرد و گرم روزگار چشیده و باتجربه‌اند. آنها با هر بادی برخود نمی‌لرزند و خشم و خروش خود را باپرتاب مشت به چهره ستمگر نشان داده‌اند. و البته گاهی هم زیرکانه از لابلای سیم‌های خاردار جان سالم به در برده‌اند. اما با این همه، مهرابی توان این آدم‌های قوی بنیه باسری بزرگ را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را گاه در قالبی گیج و منگ به بیگاری می‌گمارد، آنچنان که دچار تزلزل شخصیت و تضاد آشکار بین رفتار و کردارشان می‌شوند. آدم‌هایی که گاه در برابر ظلم دهان می‌دراند و گاهی دهان می‌دوزند و خشنوداند.

در سال‌های اخیر، حجم مغزی آدم‌های مهرابی رشد بیشتری کرده و خط صاف پس سر آنها به چند چین خوردگی مبدل شده است. این نشانه ظاهری صرفاً در سن تقویمی پرسوناژها موثر افتاده و سن تعقلی آنها همچنان در دوره نوجوانی است. گویی عبور پرشتاب سالیان و تجربه‌های تازه و تفکرات بنیادین انسان درباره هستی و مسائل پیچیده فلسفی در این آدم‌هایی که اکنون به میانسالی رسیده‌اند، هیچ کار ساز نبوده است، اما این آدم‌ها مغزی آماده اندیشیدن و اندامی سترگ در پذیرش کوهوار ستم‌های تاریخی دارند.

هنرمند کاریکاتوریست در طول فعالیت‌های هنری خود به کشف چهره‌ای دست می‌یابد که مترادف و همشان تفکر او باشد. آدم‌های گورمه لن رنجی ماندگار بر دوش دارند. و آدم‌های گوناگون صورت توپور در دنیای مرموز و اسرارآمیز سور رئالیسم غوطه‌ورند. اینان و همه متفکرانی که از طریق تحریر و یا ترسیم به تبیین نظرات خود می‌پردازند، سرانجام خطی مشخص از اندیشه خود را بر جای می‌نهند. کاریکاتور اگر چه دنیای متفاوتی دارد اما از این مقوله جدا نیست و اگر هنرمندش از سر تفنن و یافتن همانندی‌های بین مشت و لامپ و اندازه‌گیری مشت و غیره بدان روی آورد، ذهنیت خود را در مسیری بی تاثیر به پیش رانده است.

این آثار گرچه دارای ظرافت‌های خاص خوداند، اما در برابر آثار ارزشمندتری چون تصویر مشت بسته‌ای که فریاد می‌کشد، از ارزش کمتری برخوردارند. هر هنرمندی موظف است تا در مسیر خلاقیت‌های هنری خود خط مشخصی از فعالیت ذهنی ارائه دهد و هنرمند کاریکاتوریست نمی‌تواند به هر کاریکاتور به عنوان یک واحد مجزا و نه جزیی از یک کلیت: بنگرد. چه در غیر این صورت در چنبره هر زنگاری و خلق آثاری متضاد گرفتار می‌گردد.

صحنه سینمای وسترن و سرخپوست مضروب، اثر مهرابی، دردی جانگاه بر سینه می‌نشاند و تاثیری اندوهبار و جاودانه بر ذهن بیننده می‌گذارد. کاریکاتور مردی ایستاده بر لبه صخره جدا شده از تنه کوه که در حال نجات مردی دیگر است: طرحی دلهره‌آور و به یاد ماندنی است. اما مهرابی در این اثر برای ایجاد ترکیب‌بندی مناسب به جابجایی نامناسب عناصر دست زده و تنه و پاهای او را از هم جدا کرده است. چنین ترفندی در برخی دیگر از آثار او نیز به کار رفته است. اینکه در این ساختار نو به هر عنصری شخصیتی مجزا داده می‌شود، در کل از هیبت و وقار اثر می‌کاهد. گاهی نیز حضور بی‌مورد برخی از عناصر مثل چتری که در دست مرد غرقه به خون، و توده ابرهایی که نیازی به وجدشان نیست، تمرکز بر تم اصلی را مخدوش می‌کند.

با این وجود مهرابی از صاحب منصبان کاریکاتور ایران است و شاید تولید فراوان او را از وسواس لازم و ضروری برحذر داشته است.